



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۱۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵) الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)﴾

محدورات فقهی و کلامی اشاعه فحشا در امت اسلامی

بجتهایی که مربوط به جریان افک بود مطالبی را در کنار خود داشت در این مجموعه چند آیه‌ای، ذات اقدس الهی جریان محبت شیوع فساد در امت اسلامی را جزء گناهان بزرگ شمرد. يك وقت است انسان علاقه‌مند است که فلان شخص آسیب ببیند مسلوب الحیثیه بشود و مانند آن، آن شخص اگر محقون العرض بود یعنی آبرویش محترم بود چنین علاقه‌ای کشف از فساد درون می‌کند، از نظر کلامی مشکل دارد [گرچه] ممکن است از جهت فقهی معصیت نباشد نظیر تجرّی که مستحضرید گفتند تجرّی، کشف از سوء سریره می‌کند ولو معصیت نباشد اگر کسی علاقه داشته باشد که فلان شخصی که آبروی او در اسلام محترم است این مسلوب الحیثیه بشود ممکن است معصیت نباشد چون فعل خارجی نیست ولی کشف از سوء سریره می‌کند اما اگر علاقه‌اش این بود که در نظام اسلامی در امت اسلامی فساد رخ نه پیدا کند از آن جهت که این نظام، نظام اسلامی است یا این امت، امت اسلامی است این گذشته از آن محذور کلامی، محذور فقهی را هم به همراه دارد در آیه نوزده همین سوره مبارکه «نور» فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ این جزء گناهان کبیره است این غیر از آن است

که انسان علاقه داشته باشد شخصی مثلاً مسلوب الحیثیه بشود اگر - معاذ الله - کسی در درون او این علاقه بود که نظام اسلامی آسیب ببیند امت اسلامی مسلوب الحیثیه بشود این گناه بزرگ است عذاب الیم را در بردارد.

وعید الهی، مخصوص اشاعه فحشا در جامعه اسلامی

مطلب سوم آن است که این وصف که سند حکم قرار گرفت تعلیق حکم به وصف شد مشعر به علیّت است ممکن است همین علاقه را انسان نسبت به يك امت دیگر داشته باشد ولی این وعید الهی که ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۱ را به همراه نداشته باشد تعلیق حکم بر وصف گفتند مشعر به علیّت است ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۲ که قصّه افک از همین قبیل بود خواه آن طوری که اهل سنت می گویند یا آن طوری که ما شیعه ها می گوئیم که مربوط به ماریه قبطیه بود به هر تقدیر این منافقان سعی شان این بود که امت اسلامی و حریم نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) آسیب ببیند این تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیّت است؛ فرمود در امت اسلامی. مشابه این در سوره مبارکه «نساء» گذشت که اگر کسی برادر مسلمان را در اثر اختلاف میراث اختلاف مالی اختلاف حقوقی بکشد خب قتل است و جزء گناهان بزرگ است (يك) قصاص دارد (دو) بخشی از کفّارات را هم به همراه دارد (سه) این حکم قتل عمد است و اگر توبه نکند عذاب جهنم را دارد (چهار) اما مخلّد در نار نیست چون بالآخره کافر که نیست مشرک که نیست این به اندازه جرمش در آتش می سوزد اما در آن آیه دارد که ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾^۳ این إشعار به علیّت دارد یعنی اگر کسی مؤمن را لایمانه بکشد خب البته این می شود مخلّد. بنابراین این تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیّت است اگر کسی علاقه اش این بود نظام آسیب ببیند یا امت اسلامی مسلوب الحیثیه بشود این عذاب الیم را دارد چه اینکه قصّه افک از همین قبیل بود.

۱. سوره نور، آیه ۱۹.

۲. سوره نور، آیه ۱۹.

۳. سوره نساء، آیه ۹۳.

شرط تحقق عمل صالح در فرهنگ قرآن

پاسخ: هم در سوره مبارکه «بقره» هم در سوره «حج» روشن شد که عملی در فرهنگ قرآن صالح است که مطابق با حجّت آن عصر باشد امروز عمل یهود عمل مسیحی کجا می تواند صالح باشد عملی را قرآن کریم صالح می داند که مطابق با دستور حجّت عصر باشد حالا اگر کسی به طرف شرق نماز خواند این را قرآن عمل صالح می داند یا الیوم به طرف قدس نماز خواند این را قرآن عمل صالح می داند این چنین که نیست این عمل صالح دو نکته را در بردارد یکی اعتقاد به وحی و نبوت آن پیامبری است که در آن عصر زندگی می کند یکی هم به دستور او عمل بکند چنین کسی در هر عصر و مصری باشد موفق است وگرنه الآن اگر کسی به شریعت و منهاج نسخ شده عمل بکند که قرآن کریم آن را عمل صالح نمی داند لذا در بخشهای دیگر فرمود: ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾^۴ نه اینکه به شریعت منسوخه عمل بکند خب.

بررسی حکم کلامی و فقهی محبت اشاعه فحشا

مطلب دیگر اینکه گاهی ممکن است از بعضی از آیاتی که صرف محبت را منشأ عذاب می داند استدلال بشود در حالی که این چنین نیست، البته از نظر کلامی مشکل جدی دارد کشف از سوء سریره می کند ولی مشکل فقهی داشته باشد نیست. در سوره مبارکه «آل عمران» آیه ۱۸۸ این است ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَقَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ ممکن است گفته شود ظاهر این آیه این است که اگر کسی علاقه مند است محبت دارد در برابر کار نکرده از او حمایت بشود او مورد حمد و ثنا و ستایش قرار بگیرد این گرفتار عذاب الیم است ولی این چنین نیست این آیه ۱۸۸ بعد از آیه ۱۸۷ است در آیه ۱۸۷ فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ

۴. سوره بقره، آیه ۱۳۷.

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ ﴿۱﴾ از علمای اهل کتاب پیمان گرفته شد که شما باید معارف تورات و انجیل را برای مردم تفسیر کنید بازگو کنید بشارت تورات و انجیل را به مردم ارائه بدهید ولی شما کتمان کردید تحریف کردید ﴿وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ ولی ﴿فَتَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ این را پشت سر انداختند (يك) ﴿وَأَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ معامله کردند (دو) با دین فروشی ثمن بخشی را گرفتند ﴿فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ آن گاه فرمود: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُتُوا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ اینها نسبت به آن تحريك و دسیسه‌ای کردند خوشحال‌اند (این يك) نسبت به آن کارهایی که باید می‌کردند نکردند علاقه‌مندند که آنها را اِجلال کنند سپاسگزاری کنند شکوهی برای آنها قائل بشوند (این دو) آن وقت فرمود اینها معذب‌اند پس این چنین نیست که صرف محبت اینکه خلافی داشته باشد بر اساس همین محبت عذاب بشود.

فَتَحْصَلْ که يك: محبت گناه از نظر کلامی کشف از سوء سریره می‌کند؛ دو: از نظر فقهی معصیت نیست اگر کسی همت کرد که گناهی بکند اراده کرد گناهی انجام بدهد ولی موفق نشد از نظر فقهی معصیت نیست (يك) ولی از نظر کلامی کشف از سوء سریره می‌کند (دو) سوم اینکه گاهی خود این محبت، معصیت فقهی است گذشته از تجرّی کلامی و آن این است که علاقه‌مند است که نظام الهی آسیب ببیند علاقه‌مند است که امت اسلامی مسلوب الحیثیه بشود چنین چیزی جزء گناهان کبیره است قصّه افك از این قبیل بود.

معنای اضلال الهی با وجود فطرت توحیدی

اما جریان فضل خدا همه نعمتها به فضل الهی است البته، اما اضلال اشاره شد که اضلال ابتدایی نیست (يك) اضلال کیفری است (دو) اضلال کیفری هم به این معنا نیست که خدای سبحان کسی را عمداً بیراهه ببرد که بشود جبر بلکه اضلال الهی این است که فیض خاصّ خودش را می‌گیرد وقتی فیض خاصّ خودش را گرفت آن فیض عمومی سر جایش محفوظ است فطرت را هرگز نمی‌گیرد فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ با «لا»ی نفی جنس به

بهترین وجه انسان را آفرید ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^۵ فرمود هیچ کس این فطرت را عوض نمی کند نه خدا نه غیر خدا، غیر خدا عوض نمی کند چون قدرت ندارد خدا عوض نمی کند چون ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۶ به بهترین وجه آفرید از این بهتر که دیگر ممکن نیست اگر از این بهتر ممکن نیست عوض نمی کند.

پرسش:...

پاسخ: فطرت را نه، فطرت محفوظ است خود شخص این فتیله را پایین می کشد یا دفن می کند این را از بین نمی برد این فطرت همچنان هست در درون انسان یک سیر کم نور دارد اما از بین نمی رود فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ با «لا»ی نفی جنس. دیگری بخواهد عوض کند که قدرت ندارد خود ذات اقدس الهی هم عوض نمی کند چون فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ از آن طرف هم ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۷ از این بهتر دیگر ممکن نیست این فطرت قوی این عقل قوی این نفس ملهمه قوی همه این چراغها را ذات اقدس الهی در درون انسان روشن نگه داشت. اگر کسی با داشتن دو حجّت از درون و بیرون بیراهه رفت ذات اقدس الهی بارها به او مهلت داد راه توبه راه انابه همه را باز گذاشت او عمداً بست می شود آیه دوم سوره مبارکه «فاطر» که فرمود: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾ از آن به بعد دیگر رحمت الهی را از او می گیرد همان رحمت رحمانیه و فیض عام است همان فطرت است همان عقل است همان هوش است اما این فیض خاص و گرایش مخصوص و دادن رفیق خوب و استاد خوب و شاگرد خوب و امکانات خوب که اینها توفیقات جنگی است اینها را برمی دارد شخص را به حال خود رها می کند وقتی به حال خود رها کرد او می شود و نفس مسوّل او و نفس اماره او

۵. سوره روم، آیه ۳۰.

۶. سوره تین، آیه ۴.

۷. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

این نفس مسوّل اول زشتیها را زیبا، زیباییها را زشت به چشم نشان می‌دهد او را می‌فریبد وقتی فریب داد او را در جبهه جهاد درونی به اسارت می‌گیرد وقتی طبق بیان نورانی حضرت امیر «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوًى أَمِيرٍ»^۸ اسیر شد از آن به بعد هوس و هوا آمرانه و عالمانه بر او فرمانروایی می‌کنند می‌شود اماره بالسوء ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۹ وگرنه اول که امیر نبود تا انسان اسیر نشود هوس، امیر نخواهد شد اگر «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوًى أَمِيرٍ» دامنگیرش شد از آن به بعد ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ از آن به بعد عالماً عامداً گناه می‌کند چنین آدمی که عالماً عامداً در برابر دین می‌ایستد از آن به بعد ذات اقدس الهی شیطان را که به عنوان کلب معلّم است برای گاز گرفتن و گزیدن او ارسال می‌کند.

رسالت شیطان و تفاوت وعده الهی با شیطانی

در سوره مبارکه «اعراف» گذشت که ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^{۱۰} در سوره مبارکه «مریم» هم گذشت که ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَذُّعُهُمْ أَزًّا﴾^{۱۱} شیطان رسالت ما را دارد کلب معلّم است شیطان ولایتی که ما برای او قرار دادیم اعمال می‌کند. در سوره مبارکه «زخرف» هم فرمود: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^{۱۲} این کلب معلّم را می‌فرستد اما این کلب معلّم فقط می‌تواند گاز بگیرد کاری بیش از این از او ساخته نیست نه او را مسلوب الاختیار می‌کند نه مسلوب الاراده می‌کند احتجاج این کلب معلّم با انسان تبه‌کار هم در سوره مبارکه «ابراهیم» گذشت آیه ۲۲ سوره «ابراهیم» این است که ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ﴾ خدا وعده داد با انبیا با مرسلین با اهل بیت (علیهم السلام) با عقل با فطرت،

۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۹. سوره یوسف، آیه ۵۳.

۱۰. سوره اعراف، آیه ۲۷.

۱۱. سوره مریم، آیه ۸۳.

۱۲. سوره زخرف، آیه ۳۶.

نامه دعوت نوشت این قرآن نامه دعوت است در حقیقت دیگر، این همه روایات نامه دعوت است کارت دعوت است من هم کارت دعوت دادم خب می خواستی نیایی ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ﴾ من وعده خلاف دادم او وعده وفاق می داد او وعده می داد و عمل می کرد من وعده می دادم و خلاف می کردم خب می خواستی آنجا بروی ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ﴾ یعنی وعده می داد و عمل می کرد من وعده می دادم و عمل نمی کردم هر دو را هم شما دیدید هر دو یعنی چهارتا را دیدید وعده خدا را دیدید انجاز وعده او را دیدید، وعده مرا دیدید خلف وعده مرا هم دیدید چندین بار این چهار امر را آزمودید خب می خواستید نیابید ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ﴾ یعنی «وَعَدَ وَأَجَزَ»، ﴿وَوَعَدْتُكُمْ﴾ (سه) ﴿فَأَخْلَفْتُكُمْ﴾ (چهار) این چهارتا را دیدید من که شما را مجبور نکردم، خب می خواستید نیابید ﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾ من يك سوت کشیدم آمدید خب می خواستید نیابید ﴿فَلَا تُلْهُمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي﴾ امروز نه من صریحم نه شما، نه من به داد شما می رسم نه شما به داد من می رسید هر دو گرفتار جهنم ﴿فَلَا تُلْهُمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي﴾ اِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^{۱۳} بنابراین شیطان بیش از اینکه کلب معلّم باشد در نظام هستی کاری نمی کند اصل وجودش برکت است نسبت به کلّ نظام برای اینکه هر کس به هر مقامی رسید در اثر مجاهده با نفس رسید مراقبت نفس رسید یعنی وسوسه بود این با وسوسه نبرد کرد و پیروز شد و ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ شد ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^{۱۴} نصیبتش شد وگرنه اگر جهاد نباشد و وسوسه نباشد و مبارزه با نفس نباشد که کسی به کمال نمی رسد می شود يك زندگی حیوانی.

۱۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۱۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

شهادت عالمانه و ادائی اعضا به فعل و عصیان

مطلب بعدی آن است که اینکه ذات اقدس الهی فرمود این اعضا شهادت می دهند ظاهر شهادت اگر حمل بر مجاز نشود این است که اینها آگاهانند اینها عالم اند برای اینکه تنها شهادت به فعل نمی دهند شهادت به عصیان می دهند. اگر نزاع تبهکاران در قیامت این باشد که ما این کار را نکردیم چشم و گوش می گویند ما دیدیم او کار کرد دست و پا می گویند راست می گوید من مطیع او بودم انجام شد لذا در سوره مبارکه «فصلت» این انسان بزهکار و آلوده به جلود یعنی به دست و پا و این اعضا و جوارح - نه به چشم و گوش - به اینها می گوید شما چرا حرف زدید ﴿قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾ با اینکه هر سه شهادت دادند یعنی چشم و گوش و جلود با اینکه هر سه شهادت دادند ولی این تبهکاران فقط به جلودشان می گویند ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ آن گاه اینها ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾^{۱۵} چشم و گوش می گویند ما دیدیم این فلان کار را کرده دست می گوید راست می گویند البته این بنا بر غالب است چون برخی از گناهان با خود چشم و گوش است گوش دادن به غیبت مربوط به گوش است نگاه به نامحرم که حرام است مربوط به چشم است این چنین نیست که آنجا دست و پا سهمی داشته باشند خود این چشم و گوش گاهی عامل عصیان اند ولی غالباً کار با دست و پا انجام می گیرد اینکه در بخشی از آیات فرمود: ﴿فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾^{۱۶} برای غلبه است و گرنه همه گناهان که با دست و پا نیست برخی از گناهان مربوط به چشم و گوش است دیگر. خب

ظاهر این شهادت اگر حمل بر مجاز نکنیم این است که اینها شهادت می دهند به آن عمل معصیتی نه اینکه به عمل مشترك [شهادت بدهند] و عصیان را شهادت ندهند و شهادت هم در این آیات مربوط به آداست نه مربوط به تحمّل. شهادت شاهدهی مسموع است که این در ظرف حادثه حضور داشته باشد و عالمانه بفهمد و فراموش نکند به خاطر

۱۵. سوره فصلت، آیات ۲۰ و ۲۱.

۱۶. سوره شوری، آیه ۳۰.

بسپارد و در محکمه آنچه را دید و به خاطر سپرد بدون کم و زیاد بیان کند. معلوم می‌شود چشم و گوش و اعضا و جوارح الآن در صحنه حاضرند و درك می‌کنند ما چه می‌کنیم و کاملاً به خاطر می‌سپارند و در محکمه ادا می‌کنند چون آدای شهادت در محکمه مسبوق به تحمّل شهادت توسط شاهد است در متن حادثه اگر در متن حادثه تحمّل نکنند که در هنگام محکمه نمی‌توانند ادا بکنند آن وقت خود متّهم می‌گوید که خدا به شما گفته ولی اینها می‌گویند نه، ما در متن حادثه حاضر بودیم تو این کار را کردی.

پرسش:...

اختصاص عذاب الهی به نفس نه اعضا و جوارح

پاسخ: عذاب به نفس وارد می‌شود به عضو اصلاً وارد نمی‌شود عضو عذاب درك نمی‌کند. در سوره مبارکه «نساء» گذشت که اینها که سوخت و سوز دامگیرشان شد پوستهایشان سوخت پوست جدید می‌رویانیم تا اینها عذاب را احساس کنند ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدُلَّتَانِهِمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^{۱۷} چون گرچه نیروی لمس که از شئون نفس است در همه بدن حضور دارد ولی حضور نیروی لامسه در پوست از جای دیگر قوی‌تر است در گوش این نیروی لمس حضور دارد در استخوان هم این نیروی لمس حضور دارد ولی ذات اقدس الهی این پوست را حساس‌تر از گوشت و استخوان قرار داد تا انسان ناملاّیم را احساس کند و خودش را نجات بدهد این از بهترین نعمتهای الهی است، فرمود وقتی پوستشان خاکستر شد ما پوست دیگر می‌رویانیم تا اینها عذاب بچشند نه پوست ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدُلَّتَانِهِمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا﴾ نه «لتذوق» نه اینکه این جلود و این اعضا عذاب بچشند نفس عذاب می‌چشد عذاب برای نفس است اگر شأن نفس که نیروی لمس و ادراك است را از عضو بگیرند این شخصی که در اتاق عمل رفته او را ارباً ارباً می‌کنند قطعه قطعه می‌کنند دردی احساس نمی‌کند درد برای نفس است

۱۷. سوره نساء، آیه ۵۶.

برای شئون نفس است برای نیروی لامسه است نه برای دست و پا وقتی این نیروی لامسه تخدیر شد این بیمار را در اتاق عمل که ارباً اربا می‌کنند اصلاً دردی احساس نمی‌کند همین که به هوش آمد و نیروی لمس به جایش برگشت تازه درد شروع می‌شود. غرض آن است که درد برای نفس است کار برای نفس است اینها اعضا و جوارح اند.

شهادت فرشتگان به طاعت و عصیان انسان

مطلب دیگر اینکه شهود تنها اعضا و جوارح نیستند ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾^{۱۸} فرشته‌ها هم شهادت می‌دهند در ذیل این آیاتی که فرشتگان شهادت می‌دهند روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است ملاحظه بفرمایید گاهی انسان کسی را نگاه تحقیری می‌کند گاهی نگاه تکریمی می‌کند يك نگاه معصیت است يك نگاه عبادت است گفتند «النظر إلى وجه كذا عبادة»^{۱۹} خب اگر گاهی به صورت مسخره نگاه بکند می‌شود عصیان اگر به عنوان احترام دینی نگاه کرد می‌شود عبادت، این نگاه با آن دو نیت فرق می‌کند. از حضرت سؤال کردند چگونه ملائکه می‌فهمند که این شخص [اراده] معصیت کرده یا اطاعت، حضرت فرمود آیا بوی کُنیف و بوی روضه، روضه یعنی گلستان آیا بوی کُنیف چاه و بوی گُل یکی است؟ عرض کرد نه، فرمود کار هم همین طور است نیت هم همین طور است آنها از بو تشخیص می‌دهند که این شخص قصد بد داشت یا قصد خوب.^{۲۰} اینکه از وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است «تَعَطُّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحْتُمْ رَوَائِحَ الذُّنُوبِ»^{۲۱} همین است فرمود خودتان را با استغفار معطر کنید حالا یا دفعاً یا رفعاً و گرنه گناه شما را مسلوب الحیثیه می‌کند بی‌آبرو می‌کند. خب يك عده شامه‌شان بسته است اما يك عده که شامه‌شان باز است به نام فرشتگان و امثال فرشتگان همان فرشته‌هایی که

۱۸. سوره انفطار، آیات ۱۰ و ۱۱.

۱۹. رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵؛ رک: الامالی (شیخ صدوق)، ص ۳۶۲؛ رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۲۰. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۰.

بالها را پهن می‌کنند برای تکریم عالمان^۱ خب همانها حسّ بویایی خاص هم دارند دیگر. غرض این است که وقتی از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند که ملائکه از کجا گناه و اطاعت را که امر قلبی و نیت است می‌فهمند فرمود آیا بوی کثیف و بوی روضه یکی است؟ عرض کرد نه، فرمود آنها از بو تشخیص می‌دهند بنابراین خود انسان با همه آن صحنه‌ها گذشته از اینکه ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴾^۲ می‌آیند.

سؤال استیضاحی از انسان در قیامت

می‌ماند مسئله ظالم و مظلوم، عالم و معلوم، سائل و مسئول، مسئول و مسئول‌عنه اینها همه متعدّدند. عالم و معلوم تعدّدشان فقط مفهومی است ممکن است يك نفس در همان مرحله که عالم است به خودش علم داشته باشد نه به مرحله دیگر اگر به مرحله دیگر علم داشته باشد از بحث کنونی بیرون است هر مرحله از نفس به خودش عالم است این اتحاد عالم و معلوم است ولی در مسئله ظالم و مظلوم الاّ ولا بد ظالم باید مرزش جدا و مظلوم باید مرزش جدا باشد هرگز مسئله ظالم و مظلوم مثل عالم و معلوم نیست مسئول و مسئول‌عنه هم همین طور است. مسئول یعنی بازخواست شده چون این در ذیل سوره مبارکه «اسراء» گذشت که سؤال سه قسم است يك سؤال استفهامی است که فرمود علم در خزینه‌ای است مخازنی دارد کلیدش سؤال است سؤال کنید چند نفر مأجور می‌شوند هم خود سائل هم کسی که جواب می‌دهد هم کسی که مستمع است هم کسی که دوست‌دار آنهاست^۳ این يك سؤال است که فضیلت است و عبادت، این سؤال استفهامی است.

يك سؤال استعطایی است در قبال استفهام مثل اینکه فرمود: ﴿وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۴ از خدا سؤال کنید استعطا استعطا کنید عطا طلب کنید درخواست کنید چیزی به شما عطا کند این سؤال استعطایی است که خوب است. يك

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴.

۲. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴. سوره نساء، آیه ۳۲.

سؤال استيضاحی و توییحی است که می‌گویند فلان شخص را سؤال کردند مجلس، فلان وزیر را زیر سؤال برد از او سؤال کرد این سؤال نه سؤال استفهامی است نه سؤال استعطایی بلکه سؤال می‌کنند یعنی چرا این کار را کردی این همان است که فرمود: ﴿وَقَفُّهُمْ﴾، ﴿قَفُّهُمْ﴾ یعنی اینها را بازداشت کنید ﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۱ در قیامت عده‌ای را بازداشت می‌کنند تا سؤال بکنند یعنی زیر سؤال رفته، این زیر سؤال رفته یعنی سؤال اعتراضی. اینکه در سوره مبارکه «اسراء» فرمود: ﴿كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾ سؤال استفهامی نیست سؤال استعطایی نیست زیر سؤال بردن است همه افراد زیر سؤال می‌روند.

بیان مسئول عنه و مواد استيضاحی به عنوان امانات الهی

خب مورد استيضاح چیست مواد استيضاحی چیست؟ می‌گویند چشم را چه کردی گوش را چه کردی فؤاد را چه کردی فؤاد یعنی قلب این قلب همان حقیقت ماست این مسئول چه کسی است این مسئول عنه چه کسی است ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ﴾ یعنی کان الانسان ﴿عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾^۲ انسان مسئول است سمع و بصر و فؤاد مسئول عنه اند از انسان سؤال می‌کنند گوشت را در چه راه صرف کردی از انسان سؤال می‌کنند که چشم را در چه راه صرف کردی از انسان سؤال می‌کنند که خود را در چه راه صرف کردی چون حقیقت انسان، قلب اوست دیگر، این قلبی که فرمود: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾^۳ این قلب غیر از این قلبی است که در قسمت چپ بدن انسان است و همه انسانها دارند، قلب منافق را ممکن است يك متخصص قلب عکس برداری کند همه کارهای متخصصانه را انجام بدهد ببیند این دل سالم است اما قرآن می‌گوید این قلب، مریض است یا ممکن است کسی بیماری قلبی داشته باشد ولی چون مؤمن صالح است ﴿مَنْ أَمَى اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۴ باشد قرآن بگوید قلب او

۱. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۳. سوره بقره، آیه ۱۰.

۴. سوره شعراء، آیه ۸۹.

سالم است معلوم می‌شود قلب همان حقیقت انسان است و هویت انسان است اینجاست که باید بررسی بشود مسئول کیست است مسئول‌عنه کیست ما دو لایه‌ایم نفسی است به ما دادند که با او کار بکنیم به حسب ظاهر خود ماییم حق البته حق قتل او را هم نداریم لذا انتحار جزء معاصی بزرگ است، يك نفس هم در مرحله برین و برتر است که چراغ راه ماست این نفس که امانت الهی است ما نباید به آن ظلم بکنیم این نفس که چراغ ماست این چراغ را باید در تشخیص صراط به کار ببریم نه اینکه این چراغ را به ما دادند ببینیم چاه کجاست برویم در چاه، این چراغ را به ما دادند ببینیم راه کجاست و برویم به آن راه. بنابراین ما آن امانت الهی را باید سالم تحویل بدهیم ما مالک او نیستیم اگر - خدای ناکرده - گناه کردیم به او ظلم کردیم این فتیله چراغ را عمداً آوردیم پایین دروغ گفتیم به او ستم کردیم آن وقت از ما سؤال می‌کنند این چراغ نیّری که ما به شما دادیم این را چه کار کردی.

«و الحمد لله ربّ العالمین»